

منوی شام: نفت، اسلحه و معامله بزرگ



Flynt and Hillary Leverett (منبع عکس)

lab آمریکا و گزینه تغییر رژیم (بخش دوم)

درست چند ساعت پس از تظاهرات مردمی در 22 بهمن و رویارویی آنان با سپاه و بسیج، و در حالیکه خبرگزاریهای وابسته به حکومت در حال انتشار اخبار مربوط به "شکست معترضان" و "تثبیت نظام" بودند، دو تن از "صاحب نظران" با نفوذ آمریکائی بنامهای [Flynt Leverett](#) فلینت لورت و همسرش [Hillary Mann Leverett](#)، هیلاری مان لورت [مقاله ای](#) منتشر کردند که تکرار دروغ‌های خبرگزاری فارس و کیهان شریعتمداری بود. این دو "کارشناس" با ریشخند به کسانی که در ماههای اخیر صحبت از بی‌ثباتی جمهوری اسلامی میکردند یادآور شدند که حضور میلیونی طرفداران نظام در این تظاهرات، یک تودهنی سیاسی به کسانی مانند "ریچارد هاس" میباشد که از خط مشی "تغییر رژیم" حمایت میکنند.

این زوج طرفدار نظام آخوندی قبلا در کابینه جرج بوش و در شورای امنیت ملی آمریکا مسئولیت‌های مهمی داشتند و یکی از وظائف آنان مذاکرات مخفی با جمهوری اسلامی برای حمله به افغانستان و سپس اشغال عراق بود. فلینت و هیلاری طی 9 سال گذشته و بخصوص در این 7 ماه اخیر، از پر و پا قرص‌ترین مدافعان نظام آخوندی در آمریکا بوده‌اند و از همان فردای تقلب انتخاباتی، طی [مقاله ای](#) هرگونه تقلب را مردود شمرده و نوشتند که "احمدی نژاد واقعا برنده انتخابات است، به شلوغ بازی پایان دهید." طرفدارای این زوج از جمهوری اسلامی تا آنجا پیش رفت که درست چند روز پس از انتخابات، هر دو نفر آنان به‌مراه یکی از شناخته شده‌ترین "تحلیل‌گران" وابسته به رژیم در داخل کشور یعنی "محمد مرندي" [مقاله مشترکی](#) نوشتند و به اوباما اندرز و نصیحت کردند که مبادا گول صحنه‌های کشت و کشتار در تلویزیون‌ها را بخورد زیرا این اعتراضات در حال فروکش کردن است و رژیم نیز بیدی نیست که از این باده‌ها بلرزد. به ندرت میتوان یک آمریکائی یافت که با یک حزب الهی داخل کشور مشترکا مقاله نوشته و از رژیم ایران دفاع کند. البته دوستی مرندي با فلینت لورت به نوشتن مقاله محدود نمی‌شود. اخیرا مرندي فلینت را به ایران دعوت کرده تا این دوستی به مدارج بالاتری نیز ارتقاء یابد.

احتمالا بسیاری از هموطنان با چهره و اظهارات [مردی](#) آشنا هستند. ایشان کسی است که طی چند ماه گذشته مرتب روی صفحه تلویزیون هائی مثل CNN یا بی بی سی و الجزیره ظاهر میشود و با "آرام نشان دادن" اوضاع در ایران و محبوبیت نظام در میان همه اقشار مردم، به تبلیغ برای احمدی نژاد می پردازد. آخرین نمونه آن [مصاحبه وی](#) با بی بی سی هنگام تظاهرات 22 بهمن بود که مردی مدعی گردید که خیابان ها کاملا آرام است و تنها در چند مورد که برخی از اغتشاشگران میخواستند به صفوف میلیونی مردم حمله کنند، نیروهای انتظامی مانع آنان گردیدند.

خانواده "لورت" سخنگو و نماینده بخشی از صاحبان قدرت و مراکز نفوذ در آمریکا است که طی سی سال گذشته با تمام توان از سقوط رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری کرده اند. در همین راستا، درست در زمانی که بحث در باره بی ثباتی رژیم و تغییر سیاست او با جدی تر شده است، کارشناسان وابسته به این محافل بطور هماهنگ و در سطح بسیار گسترده تری وارد صحنه گشته اند.

از اینرو، یک هفته قبل از تظاهرات 22 بهمن، یکی از مهمترین موسسات نظرسنجی در آمریکا بنام WorldPublicOpinion.org که سابقه طولانی در دروغپردازی به نفع رژیم ایران دارد، در یک [گزارش جدید](#) به اطلاع همگان رساند که برخلاف آنچه خیلی ها میگویند اکثریت مردم بر این باورند که در انتخابات تقلب نشده و تغییر رژیم نیز خواسته آنان نیست:

"بعضی از نشانه های تقلب در انتخابات و همچنین تظاهرات بزرگی که در ایران انجام گرفت باعث بوجود آمدن این ادعا شد که احمدی نژاد واقعا برنده انتخابات نیست و اکثریت مردم ایران وی را نامشروع دانسته و طرفدار تغییر رژیم هستند. اما چند نظر سنجی مختلف از مردم ایران که توسط سه منبع متفاوت انجام شده است هیچ نشان جدی از این باور در میان مردم ایران پیدا نکرده است."

البته این اولین بار نیست که این موسسه در روز روشن به دروغگوئی می پردازد. [نظر سنجی قبلی](#) این موسسه که در ماه سپتامبر 2009 یعنی سه ماه پس از تقلب انتخاباتی و شروع کشتار و تجاوز به مردم منتشر شد نشان میداد که 81 درصد از مردم، احمدی نژاد را رئیس جمهور مشروع ایران میدانند.

البته هر چه عقب تر برویم، دروغگوئی این موسسه "علمی تر" میشود. مثلا در سال 2007، نتایج [نظر سنجی](#) این موسسه که توسط تریتا پارسا در اختیار عموم قرار گرفت نشان میداد که 70 درصد از سوال شوندهگان گفته بودند که در ایران به حقوق بشر احترام گذاشته میشود و اکثریت قاطع آنان از برنامه هسته ای رژیم آخوندی دفاع کرده بودند.

حال به خانواده "Leverett" برگردیم و ببینیم که دلیل حمایت آتشین آنان از آخوندهای حاکم بر کشورمان چیست. احتمالا با شناخت بیشتر از این خانواده میتوان با محافل طرفدار سیاست مامشات با جمهوری اسلامی نیز آشنا شد و یک درک بهتری از مخالفان سیاست تغییر رژیم بدست آورد.

ضیافت شام با دوستان "ویژه"

در ماه مه 2007، فلینت لورت [ایمیلی](#) به تریتا پارسا فرستاد و از وی برای شرکت در یک جلسه شام در منزلشان دعوت نمود:

"تریتای عزیز،

من و هیلاری تو را برای صرف شام به خانه مان دعوت میکنیم. مهمان اصلی ما معاون روابط بین المللی کمپانی نفتی توتال فرانسه است. همانطور که میدانی تعدادی از کمپانی های نفتی اروپایی و آسیایی در صدد سرمایه گذاری در نفت ایران هستند ولی فشار سیاسی در واشنگتن نیز در حال افزایش است و احتمال دور دوم تحریم ها در شورای امنیت نیز

وجود دارد. من فکر کردم که خیلی خوب است اگر ما یک بحث خصوصی و غیر علنی در مورد نفت ایران و همچنین برداشت آمریکائی ها از سرمایه گذاری اروپائی ها در ایران داشته باشیم. لطفا به من اطلاع بده که آیا میتوانی به شام ما بیایی یا خیر. با احترام، هیلاری و فلینت لورت (5 ماه مه 2007)"

متن بالا یکی از ایمیل های خانواده "لورت" به تریتا پارسی است. این ایمیل ها را در جریان دادگاه بدست آورده ام. در [ایمیل دیگری](#) که این خانواده برای پارسی فرستاده چنین میخوانیم:

"تریتای عزیز،

ما تو را برای شام به منزلمان دعوت میکنیم. بحث امشب در باره ایران و عراق است. عده ای از کارشناسان و روزنامه نگاران در کنارمان خواهند بود. یک گروه از شرکت نفتی نروژی استات اویل نیز حضور دارند. یکی از افراد تیم استات اویل به نام علی قزلباش بطور ویژه درخواست کرده که تو حتما حضور داشته باشی. (8 نوامبر 2007)"

پاسخ تریتا پارسی:

"سلام. من به علی و گروه وی پیشنهاد کردم که چهارشنبه صبح همدیگر را ببینیم. هنوز خبر نداده اند."

پاسخ فلینت:

"آنها از من خواسته اند که برایشان چند دیدار در واشنگتن ترتیب بدهم. چهارشنبه صبح را برای تو خالی میکنیم."

البته باید یادآوری کنیم که نفت و سرمایه گذاری در ایران تنها موضوعاتی نیستند که در این جلسات شبانه در خانه لورت ها مورد بحث قرار میگیرند. "الی اسمیث" خبرنگار آمریکائی اخیرا [گزارش](#) داد که **بجز نفت، کارشناسان اسلحه نیز در این ضیافت ها شرکت میکنند**. علی قزلباش کیست که برای دیدار با تریتا پارسی بی تابی میکند؟ قزلباش هم برای شرکت نفتی استات اویل کار میکرد و هم برای کمپانی آتیه بهار در تهران فعالیت داشت. آتیه بهار را قبلا برای خوانندگان مقالات خود معرفی کرده ام. آتیه یک شرکت مشاوره در تهران است که در همکاری نزدیک با مافیای نفتی رژیم و بخصوص باند رفسنجانی، به دلالتی بین کمپانی های بین المللی با حکومت ایران مشغول بوده است. (برای آشنائی با آتیه بهار به [سند شماره یک](#) و همچنین [سند شماره دو](#) نگاه کنید)

[علی قزلباش](#) یکی از مسئولان بالای استات اویل در ایران بوده است. در اینجا یادآوری میکنم که این کمپانی نفتی نروژی که با آتیه بهار همکاری داشت، برای ورود به بازار ایران و نشستن بر سر سفره ملت ایران، مجبور به پرداخت دهها میلیون دلار [رشوه به آژاد رفسنجانی](#) گردید و به همین دلیل نیز از طرف دادگاههای نروژ محکوم شناخته شد و رئیس آن به زندان رفت و ضمنا از [طرف آمریکا نیز محکوم شناخته شد](#) و مجبور گردید تا میلیون ها دلار جریمه به وزارت خزانه داری آمریکا پرداخت کند. قزلباش در عین حال از سال 2003 تا 2006 یکی از مدیران شرکت مشاوره آتیه بهار بود. از همینجاست که ما بار دیگر به همکار و دوست نزدیک تریتا پارسی در تهران میرسیم. ایشان سیامک نمازی است که تا سال گذشته بمدت دهسال مدیر عامل آتیه بهار بود. (برای مطالعه در مورد آتیه بهار، سیامک نمازی و رابطه وی با تریتا پارسی به این [لینک](#) مراجعه کنید)

اما آنچه بیش از هرچیز تریتا پارسی و خانواده لورت را بهم پیوند میزند، تلاش آنان برای برداشتن فشار از روی رژیم در مقاطع حساسی است که درست مثل شرائط کنونی بر لب پرتگاه سقوط بوده است. کافی است به همین 7 ماه گذشته نگاه کنیم که با وجود تفاوت در لحن و استدلالی که این سه نفر میکنند، اما کماکان برای برداشتن فشار و تحریم از روی رژیم تلاش میکنند و هنوز به اوپاما اندرز میدهند که از معامله با جلدان تهران ناامید نشود. اما قبل از هرچیز، تریتا پارسی و خانواده "لورت" از بازیگران اصلی ماجرائی هستند که به "معامله بزرگ" معروف شد. ماجرائی که در دو دوره، یعنی سال 2003

و سپس سالهای 2006 و 2007 مورد استفاده این افراد قرار گرفت تا با فریب افکار عمومی و تأثیر گذاری روی سیاست گذاران آمریکا، به نجات رژیم ایران برخیزند و آنرا از مخمصه ای که در آن گرفتار شده بود بیرون بکشند.

داستان معامله بزرگ به سرمایه سیاسی هیلاری و فلینت لورت تبدیل گشته است تا طی دهها مقاله و کنفرانس، با تبلیغ برای همزیستی و معامله با رژیم ایران، از دولت آمریکا بخواهند تا سیاست های خود را در مسیر دوستی و همزیستی با جمهوری اسلامی قرار دهد. بهمین ترتیب، داستان معامله بزرگ دستمایه تریتا پاریسی برای رونق بخشیدن به لابی خود از سال 2006 بیعد بوده است.

چگونه میتوان به کمک رژیم ایران آمد؟

با ورود احمدی نژاد به کاخ ریاست جمهوری و آغاز سیاست "بدون ترمز" رژیم بر سر پرونده هسته ای و همچنین با افزایش دخالت های جمهوری اسلامی در عراق و آتش افروزی در منطقه، فشار بین المللی نیز افزایش یافت و شورای امنیت نیز به وضع تحریم علیه ایران اقدام نمود. در سال 2006 نایاک فعالیت لابی خود برای برداشتن فشار از روی جمهوری اسلامی را آغاز کرد و سازمان لابی معروف به کاسمی (مبارزه علیه جنگ و تحریم علیه ایران) نیز شروع بکار نمود. اولین هدف نایاک و کاسمی، راه اندازی یک کارزار تبلیغی در این راستا بود که حکومت ایران علیرغم سخنان آتشین احمدی نژاد، حکومتی است اهل صلح و سازش که هیچ تهدیدی از طرف آن متوجه دنیای متمدن نیست.

کارزار تبلیغی برای صلح طلب نشان دادن رژیم ایران روی این داستان بنا شده بود که در سال 2003، مقامات ایران یک پیام آشتی و دوستی برای جرج بوش فرستادند اما دولت آمریکا که میخواست به کشورمان حمله نظامی و آنرا مثل عراق اشغال کند، به این پیشنهاد آشتی جویانه پاسخی نداد. این پیشنهاد که به "معامله بزرگ" معروف گشته است، به محور لابی تریتا پاریسی و نایاک و شبکه لابی طرفدار مماشات با ایران تبدیل شد و این افراد با دهها سخنرانی و کنفرانس و مقاله و مصاحبه توانستند افکار عمومی و بخش وسیعی از گروه های "صلح طلب" آمریکائی را قانع کنند که ریشه تخاصم با جمهوری اسلامی را بایستی در نیات شوم جرج بوش و سیاستمداران اسرائیل جستجو نمود. در حقیقت میتوان گفت که کارزار تبلیغی نایاک و کاسمی، جمهوری اسلامی را از صندلی متهم برداشت و آنرا در جایگاه قربانی قرار داد.

خانواده "لورت" و تریتا پاریسی بطور مشترک در راه اندازی و پیشبرد این کارزار تبلیغی نقش محوری داشته اند. در اواسط سال 2006، پاریسی کپی پیشنهاد مخفی ایران به آمریکا را در اختیار رسانه ها قرار داد و کم کم بحث در اینمورد آغاز گردید. در فوریه سال 2007، نایاک و یک موسسه آمریکائی بنام New American Foundation در یک [کنفرانس مشترک](#) در واشنگتن، برای اولین بار ماجرای معروف به "معامله بزرگ" را به تفصیل برای خبرنگاران و کارشناسان آمریکائی مطرح کردند. فلینت لورت سخنران اصلی کنفرانس بود و تریتا پاریسی نیز به بازگویی ماجرای سال 2003 پرداخت و یک نسخه از این پیشنهاد دو صفحه ای را در اختیار خبرنگاران قرار داد و [گفت](#) که این سند کاملاً محرمانه را از مقامات رژیم ایران [گرفته است](#). آنچه لورت و تریتا پاریسی به خبرنگاران نگفتند، نقش خودشان در این ماجرا در سال 2003 بود. نقشی که خود دلیلی بر همدستی آنان با رژیم ایران و تلاش برای فریب افکار عمومی و سیاستمداران آمریکا بود. من در [مقاله ای](#) که سال گذشته به چاپ رسید بطور مفصل در اینمورد بحث کرده ام و خوانندگان میتوانند با مراجعه بآن با جزئیات این داستان آشنا شوند.

ماجرا بطور خلاصه بدین قرار است که در اوائل ماه مه 2003 یعنی چند هفته پس از شکست صدام حسین و اشغال عراق توسط آمریکا، تیم گولدمین که سفیر سوئیس در ایران و حافظ منافع آمریکا در ایران بود وارد واشنگتن شد تا پیشنهاد دوستی و صلحی را که به کمک سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه یعنی صادق خرازی تهیه کرده بود به کاخ سفید بدهد.

پس از اشغال عراق توسط آمریکا رژیم ایران در وضعیتی بسیار دشوار قرار داشت. برنامه مخفی اتمی جمهوری اسلامی آشکار شده بود و پرونده آن در آستانه ارجاع به شورای امنیت بود و اصلاح طلبان حکومتی نیز به بن بست رسیده بودند و آرزوی حل مشکل ایران و آمریکا در این دوره نیز به بن بست رسیده بود. از طرف دیگر، آمریکا با موقعیت تهاجمی خود در منطقه می توانست بطور جدی به جمهوری اسلامی فشار بیاورد و به آن آسیب رساند. از اینرو، برخی از محافل صاحب نفوذ در آمریکا در یک هماهنگی با دوستان خود در جمهوری اسلامی، تصمیم گرفتند تا با طرح مسئله معامله بزرگ، زمینه های فشار جدی به ایران و کنار گذاشته شدن سیاست مماشات را از بین ببرند.

از اینرو، تصمیم گرفتند تا پیشنهاد حل مشکلات بین دو کشور یا "معامله بزرگ" را نوشته و به آمریکا ارسال نمایند. اما آنجا که مقامات رژیم بخوبی میدانستند که ارسال رسمی این پیشنهاد به آمریکا به معنای پذیرش تعهد برای همکاری با این کشور بخصوص در عراق میباشد، تصمیم گرفتند تا این پیشنهاد را بصورتی غیر رسمی و بدون امضاء و از کانال های دیگری ارسال کنند که هیچ تعهدی در مقابل آن نداشته باشند اما در عین حال، فوائد تبلیغاتی آنرا نصیب خود کرده و خودشان را صلح طلب نشان دهند.

درست در همان ایامیکه پیشنهاد معامله بزرگ از کانال دیگری به آمریکا ارسال شد، دیپلمات های برجسته رژیم ایران با آمریکا مشغول مذاکره بودند و هیچ صحبتی از معامله بزرگ یا کوچک نیز نبود. آخرین باریکه دو هیئت ایرانی و آمریکائی بطور رسمی (ولی پنهانی) به مذاکره نشستند، روز سوم ماه مه بود که زلمای خلیل زاد و رایان کروگر از طرف کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا به ژنو رفتند و با محمد جواد ظریف که نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل بود مذاکره کردند. این مذاکرات که قبل از حمله به افغانستان شروع شده بود به طراحی برای حمله به عراق نیز کشیده شد و مجموعاً 18 ماه تا ماه مه 2003 ادامه داشت. (برای نگاهی به این مذاکرات پنهانی، به این [سند](#) نگاه کنید)

بنابراین اگر جمهوری اسلامی واقعا طرحی برای دوستی و آشتی با آمریکا داشت، خیلی طبیعی بود که این پیشنهاد را با استفاده از همین کانال ارتباطی و مذاکرات رسمی و مورد اعتماد انجام میداد. آسانترین روش این بود که محمد جواد ظریف پیشنهاد ایران را همزمان به نماینده کاخ سفید و وزارت خارجه میداد.

اما، رژیم که در فریبکاری و خرید زمان به استادی رسیده است تصمیم گرفت تا صادق خرازی را جلو بنیادزد و وی نیز به کمک تیم گولدیمین (سفیر سوئیس) متن پیشنهاد "معامله بزرگ" را تهیه نمود و از وی خواست تا آنرا به مقامات بالای آمریکا برساند. اما مهمترین نکته در این داستان، نحوه تحویل این پیشنهاد از طرف گولدیمین به مقامات آمریکا بود. خود تیم گولدیمین بارها و بارها به واشنگتن آمده بود و با مسئولان وزارت خارجه آمریکا گفتگو کرده بود و مورد اعتماد کاخ سفید نیز بود اما وی بجای آنکه خودش این پیشنهاد را به مقامات آمریکا بدهد، ضمن توافقی که با صادق خرازی کرده بود، آنرا در اختیار کارفرمای تریتا پارسی یعنی باب نی قرار داد. "پارسی" به [خبرنگاران گفت](#) که باب نی مسئولیت این قضیه را به عهده وی گذاشته بود. یعنی خود تریتا پارسی گرداننده این داستان بود. (نگاه کنید به [پیش نویس کتاب تریتا پارسی](#) که در آن به تصمیم مشترک رژیم و تیم گولدیمین برای دادن سند به باب نی اشاره میکند)

باب نی نماینده کنگره آمریکا از اوهایو بود و تریتا پارسی از سالها قبل در دفتر وی تحت عنوان مشاور در امور ایران برایش کار میکرد. (برای مطالعه مورد رابطه پارسی و باب نی به این [لینک](#) مراجعه کنید) باب نی که یکی از فاسد ترین سیاستمداران آمریکا لقب گرفته است، در سال 2007 بجرم فساد مالی و منجمله رشوه گیری از قاچاقچیان وابسته به رژیم ایران [به زندان رفت](#). حال باید دید که چرا سفیر سوئیس بجای آنکه پیشنهاد سری ایران را به مقامات آمریکا تحویل دهد، به سراغ باب نی و تریتا پارسی رفت. این سوال وقتی جدی تر میشود که به [یادداشت سفیر سوئیس](#) که ضمیمه پیشنهاد ایران شده بود نگاه کنیم. در این یادداشت، تیم گولدیمین تأکید کرده بود که این سند آنقدر محرمانه است که فقط 4 نفر در ایران از آن باخبرند: علی خامنه ای، محمد خاتمی، کمال و صادق خرازی. بنابراین باید پرسید که چرا رژیم ایران این سند بسیار سری را در اختیار باب نی و تریتا پارسی قرار داده است.

بررسی اسناد و اخبار منتشره نشان میدهد که خانواده لورت، دوستان تریتا پارسی در تهران و باندهای وابسته به رفسنجانی و سپاه از طراحان اصلی این پیشنهاد بودند. بدین ترتیب که چند هفته قبل از ارسال پیشنهاد معامله بزرگ، فلینت لورت که بتازگی از کابینه بوش اخراج شده بود در ماه آوریل به یونان رفت تا به هیئتی که به سرپرستی محسن رضائی که به آتن آمده بود دیدار کند. بر طبق [اخبار منتشر شده](#) در این زمینه، یکی دیگر از شرکت کنندگان در این دیدار سیامک نمازی همکار، متحد و دوست تریتا پارسی در تهران بود که مشترکا برای راه اندازی لابی در آمریکا فعالیت میکردند.

[گزارش های منتشره](#) در مورد محتوای صحبت های محسن رضائی با فلینت لورت نشان میدهد که مطالب بیان شده در این دیدار همان سوژه هائی است که بعدا بصورت خلاصه تر در پیشنهاد معروف به معامله بزرگ قرار داده شده و چند هفته بعد در اختیار سفیر سوئیس قرار گرفته است. یکی از سایتهای وابسته به رژیم [اعلام کرد](#) که اصولا طراح و برنامه ریز اصلی این دیدار خود سیامک نمازی بوده است.

بنابر این بایستی سوال کرد که پیشنهادی که دست پخت محسن رضائی و سیامک نمازی از تهران و دوستانشان در آمریکا مثل فلینت لورت باشد و به دست کسانی مانند تریتا پارسی و باب نی رسیده باشد را چه میتوان نامید؟ پیشنهاد حل مشکلات بین ایران و آمریکا یا تلاش برای فریب افکار عمومی و لابی در جهت حفظ جمهوری اسلامی؟

در پاسخ باید گفت که هدف رژیم ایران حل مشکل بین ایران و آمریکا نبود. در چنین حالتی می بایست این سند در اختیار دیپلمات های جمهوری اسلامی قرار میگرفت. ارسال یک سند بدون امضاء و تحویل آن به باب نی و تریتا پارسی، چیزی بجز فراهم کردن خوراک تبلیغی برای لابی طرفدار جمهوری اسلامی در آمریکا نبود. هدف این بود که این سند در اختیار افراد مورد اعتماد رژیم در واشنگتن یعنی باب نی و تریتا پارسی قرار گیرد تا نامبردگان با تکیه بر آن، به تبلیغ این مسئله بپردازند که رژیم اهل معامله و بده و بستان است و نیازی به تحریم و فشار علیه آن نیست. داستان معامله بزرگ در دو مقطع حساس که رژیم ایران در تنگنای خطرناکی گرفتار شده بود، مورد استفاده پارسی و دوستان آمریکائی اش قرار گرفت تا آنرا از مخمصه نجات دهند.

پایان بخش دوم